



Research Paper

The Qur'anic Paradigm of Political Steadfastness: Doctrinal Elucidation, Threat Analysis, and Strategies for Advancement

Mehdi Arefijoo^١

Received: ١٢ July ٢٠٢٣ Accepted: ٢ September ٢٠٢٣

Abstract:

This study aims to elucidate and conceptualize the Qur'anic paradigm of political steadfastness as a comprehensive model for confronting contemporary challenges. The central research question investigates what doctrines, threat analyses, and strategies for human flourishing the Holy Qur'an presents in response to the complex and multilayered aggression of dominating powers, which targets the identity, cohesion, and independence of faith-based communities. Employing a descriptive-analytical methodology and drawing upon Qur'anic verses, authoritative tafsir literature, and the thought of Islamic scholars, this article concludes that the Qur'an introduces steadfastness not as a situational tactic, but as a strategic and identity-defining principle. The doctrine of enemy aggression—conceptualized as *khutuwat al-shayṭān* (the footsteps of Satan)—is analyzed as a gradual and subtle process aimed at internal destabilization and external isolation. This process is methodically examined on two intertwined internal and external planes, each comprising four distinct stages. In contrast, the Qur'anic counter-strategies are articulated in three foundational and overarching principles: (١) adherence to *ḥabl Allāh* (the divine rope) as a unifying strategy to neutralize divisiveness; (٢) *basīrah* (insight/strategic discernment) as a compass for navigating cognitive and media-driven seditions; and (٣) the Qur'anic principle of “la tazlimūna wa la tuzlamūn” (“neither do you wrong, nor shall you be wronged”) as the cornerstone of an honorable and justice-oriented foreign policy. The findings of this research indicate that the Qur'anic paradigm provides an integrated and effective framework for analyzing, anticipating, and countering even the most complex political threats.

Keywords: political steadfastness, Qur'anic paradigm, doctrine, hybrid warfare, infiltration and subversion, strategic unity, basīrah (insight).

^١ . Ph.D. Graduate in Theology, Allameh Askari International University, Qom, Iran: iran.farda١٤@gmail.com



مقاله پژوهشی

پارادایم قرآنی استقامت سیاسی: تبیین دکترین، آسیب‌شناسی تهدیدها و راهبردهای تعالی

مهدی عارفی جو^۱

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۱؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین و صورت‌بندی پارادایم قرآنی استقامت سیاسی، به مثابه یک الگوی جامع برای مواجهه با چالش‌های معاصر، به رشته تحریر درآمده است. مسئله اصلی تحقیق آن است که در برابر تهاجم ترکیبی و چندلایه نظام سلطه که هویت، انسجام و استقلال جوامع ایمانی را هدف قرار داده، قرآن کریم چه دکترین، آسیب‌شناسی و راهبرد تعالی‌بخشی را ارائه می‌دهد. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با استناد به آیات شریفه، تفاسیر معتبر و اندیشه‌های متفکران اسلامی، به این نتیجه دست می‌یابد که قرآن، استقامت را نه یک تاکتیک مقطعی، بلکه یک اصل راهبردی و هویتی معرفی می‌کند. دکترین تهاجم دشمن تحت عنوان خطوات الشیطان به عنوان یک فرآیند تدریجی و نرم برای استحاله درونی و انزوای بیرونی تحلیل می‌شود که در دو ساحت چهارمرحله‌ای (داخلی و خارجی) به تفصیل آسیب‌شناسی می‌گردد. در مقابل، راهکارهای قرآنی نیز در سه راهبرد کلان و بنیادین ارائه می‌شود: (۱) اعتصام به حبل الله به مثابه راهبرد وحدت‌آفرین برای خنثی‌سازی تفرقه؛ (۲) بصیرت به مثابه قطب‌نمای راهبردی برای عبور از فتنه‌های شناختی و رسانه‌ای؛ و (۳) اصل لا تظلمون ولا تظلمون به عنوان شالوده سیاست خارجی عزت‌مند و عدالت‌محور. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پارادایم قرآنی، ظرفیتی منسجم و کارآمد برای تحلیل، پیش‌بینی و مقابله با پیچیده‌ترین تهدیدات سیاسی فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: استقامت سیاسی، پارادایم قرآنی، دکترین، جنگ ترکیبی، نفوذ و استحاله، وحدت راهبردی، بصیرت.



در عصر حاضر، جوامع مستقل و به‌ویژه جبهه مقاومت اسلامی با الگویی پیچیده از تهدیدات مواجه‌اند که از ماهیت صرفاً نظامی به یک جنگ ترکیبی (HybridWar) تحول یافته است. این تهاجم نوین، بیش از آنکه مرزهای جغرافیایی را هدف گیرد، بر فرسایش سرمایه اجتماعی، تضعیف باورهای بنیادین، گسست وحدت ملی و در نهایت، استحاله هویت سیاسی و فرهنگی یک ملت متمرکز است. دشمن با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم و جنگ شناختی، فرآیندی تدریجی و پنهان را برای فروپاشی جوامع از درون و منزوی ساختن آن‌ها از بیرون طراحی می‌کند. در چنین آوردگاهی، اتکا به الگوهای دفاعی سنتی و یا نظریه‌های وارداتی سکولار، برای فهم و مقابله با این پدیده کفایت نمی‌کند. از این رو، مسئله اصلی این پژوهش، پاسخ به این پرسش بنیادین است که: منظومه معرفتی قرآن کریم، چه پارادایم منسجم و جامعی برای استقامت سیاسی ارائه می‌دهد که بتواند دکترین مقاومت را تبیین، ماهیت تهدیدات را آسیب‌شناسی و راهبردهای تعالی‌بخش را برای نیل به پیروزی ترسیم نماید؟ این تحقیق در صدد است تا با کاوش در متون دینی، این پارادایم را استخراج و صورت‌بندی کند. اهمیت این پژوهش در ضرورت دستیابی به یک چارچوب تحلیلی بومی و اصیل برای راهبری سیاسی جوامع اسلامی نهفته است. در غیاب یک دکترین مدون و برخاسته از مبانی وحیانی، کنش‌های سیاسی در برابر فشارها، غالباً به واکنش‌های مقطعی، پراکنده و فاقد عمق راهبردی فروکاسته می‌شود. این امر می‌تواند به سردرگمی نخبگان، یأس توده‌ها و موفقیت دشمن در اجرای راهبرد خطوات الشیطان منجر گردد. بنابراین، تدوین یک پارادایم قرآنی که بتواند به صورت نظام‌مند، منطق حاکم بر کنش دشمن را تشریح کرده و متقابلاً، اصول راهنمای عمل برای جبهه خودی را ارائه دهد، یک ضرورت حیاتی برای حفظ استقلال، عزت و پیشرفت جامعه اسلامی محسوب می‌شود.

اگرچه آثار متعددی پیرامون مفاهیمی چون جهاد، مقاومت، و سیاست در اسلام به نگارش درآمده است، نوآوری این تحقیق در نگاه پارادایمیک و نظام‌مند آن است. این پژوهش صرفاً به گردآوری آیات و روایات مرتبط با مقاومت بسنده نکرده، بلکه تلاش می‌کند تا با برقراری پیوندی منطقی میان مفاهیم، یک سیستم فکری منسجم را ارائه دهد. وجه تمایز اصلی این اثر، مدل‌سازی راهبرد تهاجم دشمن تحت عنوان دکترین خطوات الشیطان و ترسیم الگوی چهارمرحله‌ای فرسایش داخلی و خارجی است. این الگوسازی به ما اجازه می‌دهد تا حوادث سیاسی پراکنده را به مثابه حلقه‌هایی از یک زنجیره راهبردی تحلیل کنیم. در مقابل، راهکارهای قرآنی نیز نه به عنوان توصیه‌هایی اخلاقی، بلکه به عنوان اصول راهبردی متناظر با هر سطح از تهدید، معرفی می‌شوند. این پیوند نظام‌مند میان دکترین، آسیب‌شناسی و راهبرد، شاکله اصلی نوآوری این تحقیق را تشکیل می‌دهد.



روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. در مرحله توصیف، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، مفاهیم کلیدی همچون استقامت، مقاومت، خطوات الشیطان، فتنه و بصیرت از آیات قرآن کریم، تفاسیر مرجع (نظیر المیزان)، کتب لغت (مانند مفردات راغب) و آثار اندیشمندان برجسته اسلامی (همچون امام خمینی(ره)، رهبر معظم انقلاب، شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی) استخراج و تبیین شده‌اند. در مرحله تحلیل، این مفاهیم در یک چارچوب منطقی و منسجم قرار گرفته و ارتباط سیستماتیک میان آن‌ها برای ساخت یک پارادایم جامع، مورد واکاوی و استنتاج قرار گرفته است. ساختار این مقاله برای نیل به اهداف فوق، در چهار بخش اصلی سامان یافته است. بخش اول به تبیین مبانی نظری و دکترینال مقاومت می‌پردازد و ضمن تعریف مفهومی استقامت، دکترین تهاجم نرم دشمن (خطوات الشیطان) را به عنوان چارچوب تحلیلی تهدید معرفی می‌کند. بخش دوم به آسیب‌شناسی چالش‌های سیاسی داخلی اختصاص یافته و فرآیند چهارمرحله‌ای فرسایش مقاومت از درون (القاء یأس، ایجاد اختلاف، نفوذ و تسلط استبداد) را واکاوی می‌کند. بخش سوم، این آسیب‌شناسی را به عرصه خارجی تسری داده و الگوی چهارمرحله‌ای تهدیدات بیرونی (انزوا، تضعیف، جنگ فرسایشی و تسلط استعمار) را تشریح می‌نماید. در نهایت، بخش چهارم به عنوان بخش ایجابی پژوهش، راهکارهای قرآنی مقابله با این چالش‌ها را در قالب سه راهبرد بنیادین وحدت، بصیرت و ظلم‌ستیزی، تبیین و ارائه می‌نماید.

پیشینه پژوهش

مفهوم مقاومت و استقامت سیاسی در تاریخ اسلام، ریشه‌ای عمیق و جریانی مستمر دارد. این پارادایم، نه یک پدیده نوظهور، بلکه تداوم سیره انبیاء الهی در برابر جبهه کفر و استکبار است. نقطه اوج این سیره در حیات طیبه پیامبر اکرم(ص) متبلور است؛ از مقاومت سیزده‌ساله در مکه تحت شدیدترین فشارها و محاصره اقتصادی در شعب ابی‌طالب گرفته تا استقامت در جنگ‌های نابرابری چون احد و احزاب در مدینه. پس از ایشان نیز، این خط فکری در ایستادگی ائمه اطهار(ع) در برابر انحرافات و ظلم حاکمان اموی و عباسی ادامه یافت. در عصر معاصر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی(ره) و استقامت چهل‌ساله آن در برابر انواع توطئه‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی، تجلی عملی همین پارادایم قرآنی و الهام‌بخش شکل‌گیری جبهه مقاومت در سطح منطقه گردیده است. بنابراین، بحث حاضر بر یک پشتوانه غنی تاریخی و تجربی استوار است که از صدر اسلام تا به امروز امتداد دارد.

ادبیات مرتبط با سیاست و حکومت در اسلام بسیار گسترده است. آثاری در حوزه فقه سیاسی، اندیشه سیاسی اسلام و روابط بین‌الملل از منظر اسلام به کرات نگاشته شده‌اند. پژوهشگرانی چون



حمید عنایت، منوچهر محمدی و داود فیرحی به بررسی مبانی اندیشه سیاسی پرداخته‌اند و متفکرانی چون شهید مطهری و آیت‌الله جوادی آملی به تبیین مفاهیم بنیادین قرآنی در این عرصه همت گماشته‌اند.

با این وجود، اکثر این آثار یا به جنبه‌ای خاص از این موضوع (مانند نظریه ولایت فقیه، جهاد، یا عدالت) پرداخته‌اند و یا به صورت کلی به تاریخ اندیشه سیاسی نگریسته‌اند. **تفاوت این پژوهش با آثار پیشین در چند محور قابل تبیین است:**

۱. **رویکرد پارادایمیک:** این تحقیق به دنبال ارائه یک الگوی جامع است که تمامی اجزا (دکترین، تهدید، راهبرد) را در یک کل منسجم و مرتبط با هم می‌بیند، در حالی که بسیاری از پژوهش‌های قبلی به تحلیل مجزای این مفاهیم پرداخته‌اند.
۲. **تمرکز بر جنگ نرم و ترکیبی:** این مقاله به طور مشخص دکترین خطوات الشیطان را به عنوان الگوی تهاجم نرم و تدریجی صورت‌بندی کرده و آن را به مثابه ستون فقرات آسیب‌شناسی خود قرار می‌دهد؛ امری که در ادبیات کلاسیک اندیشه سیاسی کمتر مورد توجه بوده است.
۳. **مدل‌سازی تهدید:** ارائه الگوهای چهارمرحله‌ای برای تحلیل تهدیدات داخلی و خارجی، یک نوآوری روش‌شناختی است که به تحلیل‌گران، ابزاری عملی برای دسته‌بندی و فهم تحولات سیاسی می‌دهد و از کلی‌گویی فراتر می‌رود.
۴. **پیوند متناظر میان تهدید و راهبرد:** این پژوهش تلاش می‌کند تا نشان دهد که راهبردهای قرآنی وحدت، بصیرت و ظلم‌ستیزی دقیقاً پادزهر تهدیدهای تفرقه، فتنه و سلطه‌پذیری هستند. این ارتباط مستقیم و کاربردی کمتر در آثار پیشین به این شکل نظام‌مند تبیین شده است. در نتیجه، این اثر در عین حال که بر دستاوردهای فکری گذشتگان استوار است، با ارائه یک چارچوب تحلیلی یکپارچه و متناسب با اقتضائات جنگ ترکیبی در دوران معاصر، گامی نوین در جهت کارآمدسازی اندیشه سیاسی قرآن کریم برداشته است.

۱. مبانی نظری و دکترینال مقاومت در منظومه اندیشه اسلامی

۱-۱. چارچوب تحلیلی تهدید

در تحلیل راهبردی تهدیدات متوجه جبهه حق، قرآن کریم یک دکترین بنیادین و کلان را معرفی می‌کند که از آن می‌توان به مثابه پارادایم اصلی تهاجم نرم نظام سلطه علیه جوامع ایمانی یاد کرد: دکترین خطوات الشیطان. این دکترین صرفاً یک مفهوم اخلاقی فردی نیست، بلکه یک الگوی جامعه‌شناختی و سیاسی برای فهم فرآیند استحاله و فروپاشی از درون است. بر اساس این الگو، موثرترین و در عین حال پنهان‌ترین شیوه اغوا و اضلال، نه یک تهاجم دفعی و آشکار، بلکه یک فرآیند تدریجی،

آرام و مرحله‌ای است که مقاومت روانی و فکری جامعه هدف را به مرور زمان تضعیف کرده و انحراف را به امری هنجارمند بدل می‌سازد.

این راهبرد تدریجی، با هدف قرار دادن دستگاه محاسباتی و ادراکی فرد و جامعه، به دنبال تغییر در باورها و ارزش‌هاست. همانگونه که آیت‌الله جوادی آملی با ظرافتی مثال‌زدنی تبیین می‌کنند، این شیوه، سیاست غالب ابلیس در مواجهه با توده مؤمنان است:

«سیاست شیطان، گرچه نسبت به برخی اختطاف و ربودن سریع است؛ ولی غالباً نسبت به توده مردم سیاست گام به گام است. او آهسته و پیوسته می‌آید و وسوسه می‌کند تا گوهر تابناک ایمان مؤمن را بُرباید و او را بی‌آبرو و در نهایت کافر و گمراه و بی‌حیثیت کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۷۵).

خطر ذاتی این متدولوژی در نامحسوس بودن آن نهفته است؛ تغییرات منفی و سیر قهقرایی به سوی انحطاط، به دلیل سرعت اندک و ظاهر فریبنده، حساسیت‌برانگیز نیست و در نتیجه، پادکنش و مقابله با آن نیازمند بصیرتی عمیق و دوراندیشی راهبردی است.

خطوات الشیطان در عرصه سیاسی و اجتماعی، در قالب بدعت‌گذاری‌های نظری، تفرقه‌افکنی‌های قومی و مذهبی، و ترویج تفاسیر انحرافی از دین تجلی می‌یابد. این دعوت‌های شیطانی که غالباً در پوششی از دین و اصلاح، عرضه می‌شوند، با القای احکام و ارزش‌های خودساخته، پیروان خود را در حالی که گمان می‌کنند در مسیر الهی گام برمی‌دارند، مرحله به مرحله به سوی تبعیت محض از اردوگاه باطل سوق می‌دهند.

دشمنان بیرونی جبهه مقاومت اسلامی نیز با آگاهی کامل از کارآمدی این دکترین، آن را به عنوان ستون فقرات راهبرد خود در مواجهه با نظام‌های مستقل به کار می‌گیرند. این تاکتیک که به تعبیر نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل می‌توان آن را نوعی قدرت نرم (Soft Power) در جهت مهندسی رضایت و تغییر هویت دانست (Nye, ۲۰۰۴: ۱۱)، به حدی در فرسایش سرمایه اجتماعی و فروپاشی حکومت‌ها خطرناک است که امامین انقلاب اسلامی به کرات نسبت به ابعاد پیچیده آن هشدار داده‌اند. دشمن از طریق نفوذ در مراکز علمی، فرهنگی و رسانه‌ای، به تدریج نخبگان و جریان‌هایی را در داخل پرورش می‌دهد که به مثابه بلندگوی اهداف استکبار عمل می‌کنند. در مقیاس بین‌المللی، ظهور پدیده‌ای به نام اسلام آمریکایی یکی از بارزترین خروجی‌های این راهبرد است؛ یک بدل‌سازی گفتمانی که با رنگ و لعاب دینی و از طریق عمال منطقه‌ای نظام سلطه، با هدف تهی کردن اسلام از محتوای انقلابی و عدالت‌خواه آن طراحی و پیگیری می‌شود.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی



بنابراین، برای تحلیل دقیق چالش‌های سیاسی پیش روی مقاومت اسلامی، باید این چالش‌ها را نه به عنوان حوادثی منفرد و بی‌ارتباط، بلکه به مثابه حلقه‌هایی از زنجیره راهبردی خطوات نگریست که از تضعیف باورها آغاز شده و تا تسلط کامل استبداد و استعمار امتداد می‌یابد.

۱-۲. ماهیت‌شناسی مفهومی استقامت و مقاومت

مفهوم مقاومت در منظومه فکری و سیاسی اسلام، از یک غنای معنایی عمیق برخوردار است که ریشه در ریشه‌شناسی قرآنی آن دارد. این واژه از ریشه ق-و-م مشتق شده است که معنای بنیادین آن برخاستن و راست ایستادن (قیام) است. این قیام، صرفاً یک کنش فیزیکی نیست، بلکه حالتی از استواری، ثبات و برپاداشتن یک اصل یا حقیقت را در بر می‌گیرد. لذا، تقابل معنایی آن با قعود (نشستن)، نمادی از تقابل میان پویایی و انفعال، و تعهد و بی‌تفاوتی است. در فرهنگ قرآنی، مقاومت یا استقامت، کنشی چندوجهی است که شامل ایجاد مقتضی (فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تحقق هدف)، رفع مانع (مبارزه با موانع داخلی و خارجی) و ایستادگی در برابر فشارها (صبر و پایداری در مقابل تهاجم دشمن) می‌باشد.

این حالت وجودی را از آن رو مقاومت می‌نامند که به حالت انسانی شباهت دارد که برای دفاع از خویشتن، اجرای امری خطیر یا آغاز حرکتی بزرگ، تمام‌قد به پا می‌خیزد و قیام می‌کند. بنابراین، همانگونه که لغت‌شناسان و مفسران برجسته همچون راغب اصفهانی در اثر گرانسنگ خود اشاره کرده‌اند، مراد از استقامت، استمرار و پایداری بر اصول، اهداف و مواضع حق، بدون ذره‌ای انحراف به چپ یا راست و بدون هرگونه عقب‌نشینی است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ذیل واژه قوم). این پایداری، یک تلاش همه‌جانبه برای تحقق بخشیدن به شروط پیروزی و عبور از موانع و فشارهای طاقت‌فرسا است، آنچنان که زمخشری نیز در تفسیر خود بر این استمرار و عدم انحراف تأکید ورزیده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۳۸/۴).

مقاومت به مثابه یک دکترین سیاسی، بر اساس اقتضائات زمانی و مکانی، در مؤلفه‌هایی عینی تجلی می‌یابد. در مطالعه موردی پارادایم مقاومت در جمهوری اسلامی ایران، این مفهوم در مولفه‌هایی چون استکبارستیزی به معنای نفی هرگونه سلطه و هژمونی جهانی، روحیه جهادی به مثابه الگوی مدیریت انقلابی و خستگی‌ناپذیر، تأکید بر هویت دینی و انقلابی به عنوان سنگ بنای استقلال فرهنگی و سیاسی، و مردم‌سالاری دینی به مثابه تکیه‌گاه اصلی نظام در برابر فشارهای خارجی، تبلور یافته است (عنایت، ۱۳۸۳: ۱۵۵). این دکترین پویا، خود را با تغییر تاکتیک‌های دشمن تطبیق می‌دهد. چنانکه در تاریخ تقابل نظام سلطه با انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود، در دهه نخست، مقاومت عمدتاً ماهیت نظامی و امنیتی داشت (دوران جنگ تحمیلی، کودتا و ترور). اما با شکست دشمن در این عرصه، کانون تهاجم به حوزه فرهنگ منتقل شد و مفهوم تهاجم فرهنگی به گفتمان غالب دهه دوم بدل گشت. در مرحله بعد،

استکبار با هدف مهار نفوذ منطقه‌ای انقلاب، جنگی ترکیبی را سامان داد که ابعاد سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای را توأمان در بر می‌گرفت (والیزاده، ۱۳۸۸: ۸). این تحول نشان می‌دهد که مقاومت یک مفهوم ایستا نیست، بلکه یک پاسخ هوشمندانه و متکامل به تهدیدات متغیر است.

۳-۱. جایگاه راهبردی مقاومت در هندسه سیاسی اسلام

جایگاه مقاومت و استقامت در هندسه سیاسی و اجتماعی اسلام، یک تاکتیک مقطعی یا یک انتخاب از میان گزینه‌های مختلف نیست، بلکه یک اصل راهبردی و ستون فقرات هویت یک جامعه مؤمن و انقلابی است. این مرکزیت راهبردی، مستقیماً از اوامر صریح الهی در قرآن کریم نشأت می‌گیرد. خداوند متعال، پیامبر خود را به عنوان رهبر جامعه اسلامی و الگوی تام یک انسان انقلابی، مستقیماً به این اصل فرمان می‌دهد: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (الشوری: ۱۵)؛ پس به همین شیوه توحیدی دعوت کن و همان‌گونه که مأمور شده‌ای، پایداری نما. این دستور الهی در آیه دیگری با شمول امت اسلامی تکرار می‌شود تا مسئولیت استقامت به یک وظیفه همگانی بدل گردد: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» (هود: ۱۱۲)؛ پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و هر آنکه با تو به سوی خدا بازگشته نیز [باید استقامت کند].

طبیعت راه انقلاب و پایداری بر مسیر حق، با سختی‌ها، تکذیب‌ها و آزارهای جبهه باطل عجین است. از این‌رو، ثبات قدم و صبر راهبردی، شرط لازم برای تداوم حرکت است. قرآن با یادآوری تاریخ انبیاء، این سنت لایتغیر الهی را به پیامبر اسلام (ص) گوشزد می‌کند: «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا» (الأنعام: ۳۴)؛ و به یقین پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، اما بر آنچه تکذیب شدند و آزاری که دیدند، صبر پیشه کردند.

این صبر، نه به معنای انفعال، بلکه به معنای پایداری فعال و هوشمندانه برای رسیدن به نصرت نهایی است. این اصل قرآنی در اندیشه سیاسی معاصر نیز به عنوان یک ضرورت حیاتی بازتولید شده است. رهبر معظم انقلاب با تأکید بر این پیوستگی تاریخی، ماندگاری انقلاب را در گرو همین ثبات قدم می‌داند:

«جوان‌های امروز ما... بدانند راه انقلاب، راهی است که احتیاج دارد به عزم، به ایمان، به ثبات قدم. در راه انقلاب اگر ثبات قدم وجود نداشت، اگر پیوستگی حرکت وجود نداشت، انسان رابطه‌اش با انقلاب قطع می‌شود» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۰۳/۱۴).

دکترین قرآنی مقاومت دارای دو بعد درهم‌تنیده فردی و اجتماعی است. مقاومت فردی، ناظر به جهاد اکبر و خودسازی در برابر وسوسه‌های نفسانی و شیطانی است و مقاومت اجتماعی، ناظر به جهاد اصغر و قیام برای اصلاح جامعه و مقابله با ظلم و استکبار. این دو سطح از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند، زیرا یک جامعه مقاوم از افرادی مقاوم تشکیل می‌شود. آیه شریفه سوره سبأ به زیباترین شکل این دو



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی



بعد را به هم پیوند می‌زند: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ مِثْنِي وَفَرَادَى» (سبأ: ۴۶)؛ بگو: من شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم؛ اینکه دو به دو یا به تنهایی برای خدا قیام کنید. این "قیام لله"، چه در قالب حرکت‌های جمعی (مثنی) و چه در قالب مجاهدت‌های فردی (فرادی)، جوهره مقاومت اسلامی را تشکیل می‌دهد و آن را از یک کنش صرفاً سیاسی به یک عبادت و تکلیف الهی ارتقا می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۸).

۲. آسیب‌شناسی چالش‌های سیاسی داخلی: مراحل استحاله از درون

۲-۱. گونه‌شناسی و طبقه‌بندی چالش‌ها

پس از تبیین ماهیت و دکترین مقاومت، تحلیل آسیب‌شناسانه چالش‌های فراروی آن، مستلزم یک طبقه‌بندی دقیق و چندبعدی است. چالش‌ها را می‌توان بر اساس معیارهای متفاوتی صورت‌بندی نمود. از منظر جغرافیای سیاسی، چالش‌ها به دو کلان‌گونه داخلی (درونی) و خارجی (بیرونی) تقسیم می‌شوند. گونه اول، کانون انسجام و ثبات درونی نظام مقاوم را هدف می‌گیرد و گونه دوم، جایگاه و کارآمدی آن را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به مخاطره می‌اندازد. برخی تحلیل‌گران این دسته‌بندی را به سطوح سه‌گانه چالش‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی نیز تفصیل داده‌اند (مثلاً نگاه کنید به: عزیزی، ۱۳۹۵: ۴۵).

از منظر حوزه موضوعی، چالش‌ها در ابعاد و عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی قابل بروز و ظهور هستند و به یک حوزه خاص محدود نمی‌شوند. هرچند این ابعاد درهم‌تنیدگی عمیقی دارند، اما در این پژوهش، تمرکز اصلی بر تبیین چالش‌های سیاسی است که به مثابه ستون فقرات سایر چالش‌ها عمل می‌کند؛ زیرا تضعیف ساختار سیاسی و اراده حاکمیت، راه را برای نفوذ در سایر عرصه‌ها هموار می‌سازد.

۲-۲. الگو چالش‌های سیاسی داخلی: فرآیند چهار مرحله‌ای فرسایش مقاومت

چالش‌های سیاسی داخلی که نظام سلطه در برابر جبهه مقاومت طراحی و اجرا می‌کند، مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده و نامرتب نیستند، بلکه یک فرآیند زنجیروار و مرحله‌ای را تشکیل می‌دهند که کاملاً با دکترین خطوات الشیطان که در مبحث نخست تبیین گردید، انطباق دارد. این فرآیند با هدف فرسایش تدریجی سرمایه اجتماعی و مشروعیت نظام مقاوم، از تضعیف اراده عمومی آغاز شده و تا تسلط کامل یک ساختار استبدادی و وابسته پیش می‌رود. این چهار مرحله عبارتند از: ۱. مهندسی نافرمانی از طریق جنگ روانی؛ ۲. ایجاد اختلاف و گسست وحدت؛ ۳. نفوذ در ساختار تصمیم‌گیری؛ و ۴. تسلط استبداد به عنوان مرحله نهایی. در ادامه، هر یک از این مراحل به تفصیل مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۱. مرحله اول: القای یأس و مهندسی نافرمانی

نخستین و بنیادین‌ترین چالش داخلی، تضعیف اراده مقاومت در سطح جامعه و نخبگان است که به پدیده نافرمانی از اصول و سیاست‌های کلان جبهه مقاومت منجر می‌شود. این چالش، محصول یک جنگ شناختی و روانی (Psychological warfare) پیچیده است که بر دو ستون اصلی استوار است: سیاه‌نمایی و القای یأس از یک سو، و تردیدافکنی در باورهای بنیادین از سوی دیگر. دشمن با بمباران تبلیغاتی، تصویری ناکارآمد، شکست‌خورده و بن‌بست‌زده از گفتمان مقاومت ارائه می‌دهد تا هزینه ایستادگی را گزاف و فایده آن را ناچیز جلوه دهد. این راهبرد، به تعبیر رهبر معظم انقلاب، با هدف ناامید کردن محور مقاومت از طریق تزریق یأس به بدنه جامعه صورت می‌پذیرد.

این تاکتیک از صدر اسلام به عنوان ابزار اصلی جریان نفاق در دستور کار بوده است. قرآن کریم نمونه‌ای دقیق از این عملیات روانی را پس از جنگ احد گزارش می‌کند. منافقین برای سست کردن اراده مؤمنان و بازداشتن آن‌ها از نبردهای بعدی، به بزرگ‌نمایی توان دشمن پرداختند: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ» (آل عمران: ۱۷۳). در اینجا منافقان (الناسُ الاولی) به مؤمنان می‌گفتند که دشمنان (الناسُ الثانیه) قشونی عظیم برای نابودی شما گرد آورده‌اند، پس از آنان بترسید. این تکنیک، یعنی ارائه تصویر غیرواقعی و اغراق‌شده از جبهه دشمن و همزمان، القای تصویری ضعیف و مغشوش از جبهه خودی، سنگ‌بنای جنگ روانی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۴/۱۰۰). همچنین، منافقان با هدف قرار دادن باورهای مبنایی، به ویژه فرهنگ جهاد و شهادت، در صدد ایجاد تردید در دستگاه محاسباتی مؤمنان بودند. نمونه بارز آن در آستانه غزوه تبوک رخ داد. جدّ بن قیس، از سران نفاق، برای فرار از جهاد به بهانه‌ای سست و شهبانی متوسل شد و با اشاره به زنان رومی، خود را در معرض فتنه و گناه معرفی کرد. او تلاش داشت با این بهانه‌تراشی، منطق جهاد را زیر سؤال برده و راه را برای نافرمانی دیگران هموار کند. قرآن کریم با قاطعیت این اقدام را نه پرهیز از فتنه، که عین سقوط در فتنه معرفی می‌کند:

«وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَوْدَعْنَا لِيَ وَلَا تَفْتِنَنِي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹). امروزه نیز نظام استکبار با همین راهبرد، تلاش می‌کند با ناکام و پرهزینه معرفی کردن گفتمان مقاومت، زمینه را برای ترویج گفتمان سازش فراهم کرده و بخشی از جامعه را به نافرمانی از آرمان‌های اصلی انقلاب ترغیب نماید. ابهام‌آفرینی در تشخیص حق و باطل و منطقی جلوه دادن تصمیمات انفعالی در برابر مشکلات، بخشی از این پازل است. تأثیرپذیری از این تحریکات خائنانه، به سستی و وادادگی می‌انجامد، همان‌گونه که قرآن در اشاره به وضعیت روانی برخی مسلمانان در جنگ احد می‌فرماید: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا» (آل عمران: ۱۲۲)؛ آنگاه که دو گروه از شما قصد کردند تا سستی ورزند. این آیه نشان می‌دهد که سستی (فشل)، محصول مستقیم تأثیرپذیری از جنگ روانی دشمن است.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین،

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی

پس از آنکه یأس و تردید در بخشی از جامعه ریشه دواند، مرحله دوم از پروژه دشمن کلید می‌خورد: ایجاد اختلاف و فروپاشی انسجام ملی. این راهبرد که از آن با عنوان تفرقه بینداز و حکومت کن (Divide and Rule) یاد می‌شود، یکی از کلاسیک‌ترین و کارآمدترین ابزارهای نظام سلطه برای تضعیف جوامع بوده است (فوران، ۱۳۸۸: ۱۱۲). از آنجا که وحدت و یکپارچگی، مهم‌ترین سرمایه راهبردی جبهه مقاومت است، دشمن تمام توان خود را برای ایجاد گسست‌های اجتماعی و دوقطبی‌های سیاسی به کار می‌گیرد.

تاریخ صدر اسلام، مملو از شواهد این سیاست‌ورزی تفرقه‌افکنانه است. پیش از هجرت پیامبر(ص)، شهر مدینه صحنه جنگ‌های خونین و صدساله میان دو قبیله اوس و خزرج بود. رسول اکرم(ص) با معجزه عقد اخوت، این کینه‌های تاریخی را به برادری ایمانی بدل ساختند. این وحدت، منافع اقتصادی و سیاسی یهودیان مدینه را به شدت تهدید می‌کرد. از این رو، آنان پروژه‌ای را برای احیای اختلافات جاهلی طراحی کردند. شأس بن قیس، یکی از بزرگان یهود، جوانی را مأمور کرد تا با حضور در جمع مسلمانان اوس و خزرج، اشعار و رجزهای هجوآمیز دوران جنگ‌های گذشته را بازخوانی کند و آتش کینه خاموش‌شده را دوباره شعله‌ور سازد. این توطئه به سرعت کارگر افتاد و دو طرف شمشیر بر روی یکدیگر کشیدند. در این لحظه حساس، پیامبر(ص) با حضور در صحنه و ایراد خطبه‌ای بیدارگر، آنان را از بازگشت به جاهلیت بر حذر داشتند: آیا به سوی جاهلیت باز می‌گردید در حالی که من در میان شما هستم؟ پس از آنکه خداوند شما را به اسلام هدایت کرد و عزیز گردانید... و میان قلب‌هایتان الفت برقرار ساخت. (سبحانی، بی‌تا: ۲۹۹/۶-۳۰۰).

این واقعه تاریخی نشان می‌دهد که دشمن با درک اهمیت استراتژیک وحدت، چگونه از طریق نبش قبر کینه‌های قدیمی و برجسته‌سازی گسل‌های هویتی، برای شکستن صفوف مؤمنان تلاش می‌کند. این سیاست در عصر حاضر توسط قدرت‌های استعماری، به ویژه در قالب دامن زدن به تفرقه‌های مذهبی (شیعه و سنی) و قومی، با هدف درگیر ساختن مسلمانان به یکدیگر و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی دنبال می‌شود.

در سطح سیاسی نیز جریان نفاق در صدر اسلام با ایجاد دوقطبی‌های کاذب، سعی در ایجاد شکاف در جبهه مسلمین داشت. به عنوان نمونه، پس از شهادت رزمندگان اسلام در جنگ احد، منافقان با هدف ایجاد حسرت و پشیمانی در خانواده‌های شهدا و تضعیف روحیه جهادی، این گزاره مسموم را ترویج می‌کردند: «لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا» (آل عمران: ۱۵۶)؛ اگر نزد ما مانده بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. این گزاره، یک دوقطبی کاذب میان ماندن و سلامت و رفتن و هلاکت ایجاد می‌کرد تا اطاعت از فرمان رهبری را پرهزینه و نامعقول جلوه دهد.



در عصر حاضر، این چالش در قالب رقابت‌های سیاسی شکننده میان جناح‌ها و رهبران درون یک نهضت مقاومتی تجلی می‌یابد. شکاف‌ها و تنش‌های موجود در میان برخی جریان‌های مقاومت در فلسطین و عراق، که علی‌رغم اشتراک در اصول و مبانی، گاه در رقابت بر سر قدرت و منابع، انرژی خود را صرف تقابل با یکدیگر کرده و حتی به درگیری مسلحانه روی آورده‌اند، نمونه دردناک و معاصر این چالش استراتژیک است.

۲-۳. مرحله سوم: نفوذ و مهندسی ادراک؛ استحاله از درون

پس از ایجاد یأس و تعمیق شکاف‌های اجتماعی، پروژه دشمن وارد مرحله سوم و حساس‌تری می‌شود: نفوذ. این مرحله، قلب راهبرد جنگ نرم و نقطه ثقل پروژه استحاله (Transmutation) به شمار می‌رود. نفوذ در ادبیات سیاسی و امنیتی، صرفاً به معنای رخنه فیزیکی یا جاسوسی اطلاعاتی نیست، بلکه به معنای راه یافتن پنهانی و تأثیرگذاری بر فرآیندهای فکری، فرهنگی و تصمیم‌گیری یک ملت و حاکمیت به منظور تغییر سیرت و هویت آن با حفظ صورت ظاهری است (نک: عمید، ۱۳۸۹: ذیل واژه نفوذ).

در این راهبرد، نظام سلطه به رهبری ایالات متحده، دو گونه نفوذ را به صورت همزمان پیگیری می‌کند: نفوذ فردی (جایگزینی عناصر وابسته در مناصب کلیدی) و نفوذ جریانی (سلطه بر افکار عمومی و نخبگان). هدف اصلی در نفوذ جریانی، تسخیر قوه محاسبه و دستگاه ادراکی جامعه و به ویژه نخبگان سیاسی است. دشمن با بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم، به ویژه امپراتوری رسانه‌ای و فضای مجازی، تلاش می‌کند تا با غلبه دادن قوه واهمه و خیال بر قوه عاقله، دستگاه تحلیلی افراد را مختل کرده و آنان را به سربازان بی‌چیره و مواجب خود در راستای تأمین منافعش بدل سازد.

هدف غایی از این فرآیند پیچیده، استحاله تدریجی نظام مقاوم است؛ یعنی تهی کردن نظام از محتوای انقلابی و آرمان‌های بنیادین خود، در حالی که پوسته و ظاهر آن حفظ شده است. این همان خطری است که رهبر معظم انقلاب از آن با تعبیر تغییر باطن و سیرت، با حفظ صورت و ظاهر یاد کرده و تأکید می‌نمایند که پس از شکست پروژه براندازی سخت، راهبرد اصلی دشمن به استحاله تغییر یافته است؛ پروژه‌ای که مجریان آن معمولاً با پرچم رسمی و با تابلو جلو نمی‌آیند (حسینی خامنه‌ای، ۲۰/۰۷/۱۳۹۴).

یکی از خطرناک‌ترین ابعاد نفوذ، تلاش برای اخلال در دستگاه محاسباتی تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نظام است. دشمن می‌کوشد با بزرگ‌نمایی هزینه‌های مقاومت و ناچیز نشان دادن دستاوردهای آن، این باور را در میان نخبگان سیاسی القا کند که هزینه تقابل با غرب بسیار بیشتر از فایده‌های آن است. این تغییر محاسباتی، آنان را به سمت اتخاذ تصمیم‌هایی سوق می‌دهد که عملاً در جهت خواست و اراده نظام سلطه قرار دارد. این همان نفوذ سیاسی است که در مراکز تصمیم‌گیری





و تصمیم‌سازی رخنه کرده و موجب می‌شود جهت‌گیری‌های کلان کشور، بر طبق اراده بیگانگان تنظیم گردد (حسینی خامنه‌ای، ۲۵/۰۶/۱۳۹۴).

قرآن کریم، نمونه‌ای تاریخی و کامل از پروژه نفوذ با هدف استحاله را در ماجرای مسجد ضرار به تصویر می‌کشد. منافقان با ساختن مسجدی در برابر مسجد قبا، در ظاهر اقدامی دینی و عبادی انجام دادند، اما در باطن، اهداف چهارگانه خطرناکی را دنبال می‌کردند: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ...» (التوبه: ۱۰۷).

این پایگاه به ظاهر دینی، در حقیقت یک مرکز عملیاتی برای (۱) ضرر زدن به اسلام، (۲) تقویت قانون کفر، (۳) ایجاد تفرقه در صفوف مسلمانان، و (۴) کمینگاهی برای دشمنان محارب بود. این آیه به وضوح نشان می‌دهد که چگونه دشمن می‌تواند با استفاده از یک پوسته مقدس، اهداف کاملاً براندازانه و ضددینی را دنبال کند که این، جوهره واقعی چالش نفوذ است.

۲-۲-۴. مرحله چهارم: تسلط استبداد؛ فروپاشی کامل نظم مقاوم

چالش نهایی در فرآیند گام‌به‌گام دشمن، که محصول موفقیت نسبی در سه مرحله پیشین است، تسلط استبداد می‌باشد. زمانی که اراده عمومی از طریق القای یأس سست شد، انسجام ملی با ایجاد تفرقه از هم گسست، و دستگاه محاسباتی نظام از طریق نفوذ مختل گردید، جامعه و حاکمیت در برابر ضربه نهایی آسیب‌پذیر می‌شوند. این ضربه، جایگزین کردن یک نظام دیکتاتوری وابسته و دست‌نشانده به جای نظام مقاوم و مستقل است.

این مرحله، نقطه اوج و هدف غایی تمام اقدامات قبلی است. حکومت‌های طاغوتی در طول تاریخ، که مجری اوامر شیطان در مبارزه با جبهه حق بوده‌اند، همواره به دنبال برپایی یک جامعه شیطانی تحت سلطه خود هستند. قرآن کریم، الگوی تمام‌عیار این نوع حاکمیت را در شخصیت فرعون متبلور می‌سازد. نظام فرعون، صرفاً یک استبداد فردی نبود، بلکه یک ساختار سیاسی-اجتماعی کامل برای سرکوب مقاومت (به رهبری حضرت موسی(ع)) بود که بر پایه‌های زیر استوار بود:

- ادعای ربوبیت مطلقه و انحصار حاکمیت: فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (النازعات: ۲۴).
- ایجاد تفرقه و نظام طبقاتی در جامعه: إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا (قصص: ۴).
- استضعاف و سرکوب شدید یک گروه خاص (بنی‌اسرائیل) برای کنترل کل جامعه: يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَذِخُّ أْبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ (همان).
- اتهام‌زنی و برچسب‌زنی به رهبران مقاومت: متهم کردن موسی(ع) به فسادانگیزی و تلاش برای تغییر دین مردم و ایجاد اخلال در سرزمین مصر (غافر: ۲۶).

این الگوی فرعون، نمایانگر هدف نهایی استکبار معاصر است. نظام سلطه در برابر جریان مقاومت، به دنبال آن است که با فروپاشاندن ساختارهای مردمی و مستقل، حکومتی مستبد و کاملاً وابسته به خود

را بر سر کار آورد تا بتواند بدون هیچ مانعی، منابع آن کشور را به تاراج برده و از موقعیت ژئوپلیتیک آن در جهت منافع راهبردی خود بهره‌برداری کند (مسائلی، ۱۴۰۱). در واقع، تسلط استبداد، به معنای مرگ کامل پروژه مقاومت و پیروزی نهایی پروژه استعماری است. این همان سرنوشتی است که اگر جامعه‌ای در برابر مراحل قبلی (یأس، تفرقه و نفوذ) هوشیاری و مقاومت به خرج ندهد، به صورت یک تقدیر تاریخی محتوم، در انتظارش خواهد بود.

۳. تحلیل چالش‌های بیرونی محور مقاومت

علاوه بر فشارهای داخلی، دشمنان محور مقاومت مجموعه‌ای از راهبردهای پیچیده را در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای به کار می‌گیرند تا این جریان را به مخاطره اندازند. این چالش‌ها که ماهیت بیرونی دارند، مکمل و هم‌افزای چالش‌های داخلی بوده و در یک فرآیند چهار مرحله‌ای قابل تحلیل هستند: جبهه‌سازی، انزوا، تضعیف و تسلط استعمار.

۳-۱. مرحله اول: جبهه‌سازی دشمن

نخستین و بنیادین‌ترین چالش بیرونی، راهبرد جبهه‌سازی یا ایجاد ائتلاف‌های گسترده علیه محور مقاومت است. در این مرحله، نظام سلطه به رهبری ایالات متحده، با استفاده از تمام ابزارهای قدرت خود (دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و رسانه‌ای)، تلاش می‌کند تا کشورهای دیگر را علیه جریان مقاومت همسو کرده و یک اجماع جهانی یا منطقه‌ای علیه آن شکل دهد. این راهبرد، زمینه را برای مراحل بعدی یعنی انزوا و تضعیف فراهم می‌آورد. این رویکرد دارای سه مولفه کلیدی است:

۳-۱-۱. ائتلاف‌سازی سیاسی و نظامی

دشمن با بسیج متحدان خود و حتی برخی کشورهای بی‌طرف، جبهه‌ای واحد را در حوزه‌های مختلف سازماندهی می‌کند. نمونه بارز آن، تلاش دولت آمریکا (به ویژه در دوران اوباما) برای ایجاد اجماع جهانی جهت اعمال شدیدترین تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران به عنوان کانون محور مقاومت بود که با همراهی کشورهای اروپایی و اخذ قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد به اوج خود رسید (Feldman, ۲۰۱۸).

۳-۱-۲. ایجاد بحران‌های نیابتی و جریان‌های بدلی

یکی از پیچیده‌ترین شیوه‌های جبهه‌سازی، خلق و حمایت از جریان‌های بدلی و رقیب تحت لوای اسلام است. هدف از این راهبرد، درگیر کردن توان و انرژی محور مقاومت در نبردهای فرسایشی و انحرافی است. گروه‌های تکفیری مانند داعش، مصداق کامل این استراتژی بودند که با هدف قرار دادن سوریه و عراق به عنوان حلقه‌های کلیدی مقاومت، بخش عظیمی از منابع این محور را به خود مشغول کردند. این امر موجب می‌شود مقاومت به جای حرکت در مسیر اهداف اصلی خود، درگیر مقابله با دشمنی شود که ظاهری اسلامی دارد اما در عمل، اهداف راهبردی نظام سلطه را تأمین می‌کند.



امپراتوری رسانه‌ای غرب با به کارگیری تکنیک‌های انگاره‌سازی (Framing) و برچسب‌زنی (Labeling)، به طور مداوم تصویری اهریمنی و خطرناک از محور مقاومت ارائه می‌دهد. با کلیدواژه‌هایی نظیر حمایت از تروریسم، تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای، نقض حقوق بشر و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه، تلاش می‌شود تا اقدامات تهاجمی علیه این محور، در افکار عمومی جهان موجه جلوه داده شود. قرآن کریم به استراتژی جبهه‌سازی دشمنان حق در طول تاریخ اشاره کرده است. در جنگ احزاب (خندق)، تمامی قبایل و گروه‌های مخالف اسلام برای اولین بار ائتلافی بزرگ تشکیل دادند تا ریشه اسلام را ببرکنند. قرآن این وضعیت را اینگونه توصیف می‌کند: «إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» (الأحزاب: ۱۰): آنگاه که [لشکر دشمن] از بالا و از پایین [شهر] بر شما تاختند، و آنگاه که چشم‌ها [از وحشت] خیره شد و جان‌ها به گلوگاه رسید و به خدا گمان‌های گوناگون می‌بردید.

این آیه به خوبی ابعاد روانی و نظامی یک جبهه‌سازی تمام‌عیار علیه جبهه حق را به تصویر می‌کشد.

۳-۲. مرحله دوم: انزوا؛ محاصره سیاسی و اقتصادی

چالش انزوا، محصول مستقیم و منطقی موفقیت دشمن در مرحله جبهه‌سازی است. هدف در این مرحله، قطع ارتباطات و تعاملات محور مقاومت با محیط بین‌المللی و تبدیل آن به یک جزیره محاصره شده در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. دشمن برای تحقق این هدف از دو روش عمده بهره می‌برد:

۳-۲-۱. ارائه تصویر تهدیدگونه

با استفاده از قدرت رسانه‌ای، محور مقاومت به عنوان بزرگترین تهدید برای صلح و ثبات منطقه معرفی می‌شود. این تصویرسازی منفی، هزینه تعامل با کشورهای عضو مقاومت را برای سایر بازیگران بین‌المللی افزایش داده و آن‌ها را به سمت دوری و قطع رابطه سوق می‌دهد. این همان راهبردی است که پس از حملات ۱۱ سپتامبر، به آمریکا اجازه داد تا با ایجاد یک انگاره منفی علیه جهان اسلام، جنگ‌های خود در افغانستان و عراق را توجیه کند.

۳-۲-۲. افزایش بی‌ثباتی ساختاری

دشمن تلاش می‌کند با ایجاد و دامن زدن به بحران‌ها در منطقه، اینگونه القا کند که مقاومت، ذاتاً مولد بی‌ثباتی، هرج و مرج و جنگ است. هدف آن است که ملت‌ها و دولت‌های منطقه را به این نتیجه برسانند که هزینه مقاومت، بسیار بیشتر از پذیرش نظم مورد نظر غرب بوده و تنها راه رسیدن به ثبات، دست کشیدن از مقاومت است.



قرآن کریم به تلاش دشمنان برای منزوی ساختن مؤمنان اشاره دارد. در داستان اصحاب الاخدود، تنها جرم مؤمنان، ایمان به خداوند بود و به همین دلیل توسط حاکم مستبد، در خندق‌های آتش سوزانده و از جامعه طرد شدند. قرآن دلیل این دشمنی و تلاش برای انزوا را اینگونه بیان می‌کند: «وَمَا نَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (البروج: ۸): و [کافران] هیچ ایرادی بر آنان [مؤمنان] نداشتند جز اینکه به خداوند توانای شکست‌ناپذیر و ستوده ایمان آورده بودند.

این آیه نشان می‌دهد که انزوای تحمیلی بر جبهه حق، نه به دلیل رفتار واقعی آنها، بلکه به دلیل تضاد هویتی و ماهوی آنها با نظام کفر و استکبار است.

۳-۳. مرحله سوم: تضعیف؛ جنگ فرسایشی و حقوقی

پس از محاصره و انزوای محور مقاومت، دشمن وارد مرحله تضعیف می‌شود. هدف در این مرحله، فرسایش تدریجی توانمندی‌ها و تحلیل بردن قدرت مقاومت از طریق فشارهای مستمر و چندلایه است. این راهبرد شامل موارد زیر است:

۳-۳.۱. جنگ حقوقی

دشمن با استفاده ابزاری از نهادها و قوانین بین‌المللی، محدودیت‌های سیاسی و حقوقی جدیدی را بر سر راه مقاومت ایجاد می‌کند. صدور قطعنامه‌های محکومیت، تشکیل پرونده در دیوان‌های بین‌المللی و استفاده از اهرم‌هایی مانند FATF، همگی در راستای تنگ کردن فضای تنفس حقوقی و اقتصادی محور مقاومت طراحی می‌شوند.

۳-۳.۲. تضعیف از طریق پیشنهاد سازش

دشمنان با طرح موضوعاتی مانند مذاکره بدون پیش‌شرط یا سازش شرافتمندانه، در صدد تضعیف روحیه مقاومت و ایجاد شکاف در جبهه آن هستند. هدف این است که با ارائه پیشنهادهای فریبنده، روند رو به رشد مقاومت را متوقف کرده و آن را به پذیرش شرایطی وادارند که در نهایت به نفع جبهه مقابل تمام می‌شود.

۳-۳.۳. حمله به ستون‌های ایدئولوژیک

از آنجا که قدرت اصلی مقاومت در مبانی فکری و اعتقادی آن نهفته است، دشمن به صورت متمرکز به این مبانی حمله می‌کند. در الگوی انقلاب اسلامی، مقابله با نظام سیاسی مبتنی بر دین (به ویژه اصل ولایت فقیه) به منظور ضربه زدن به ستون اصلی و فرماندهی کل این جبهه، در دستور کار دائمی دشمن قرار دارد.

قرآن کریم نسبت به خطر سست شدن و پذیرش سازش از موضع ضعف هشدار می‌دهد و مؤمنان را از افتادن در این دام برحذر می‌دارد: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُكُمْ





أَعْمَالُكُمْ» (محمد: ۳۵): پس سستی نورزید و [دشمنان را] به صلح [و سازش] نخوانید، در حالی که شما برترید و خدا با شماست و هرگز از [پاداش] اعمالتان نخواهد کاست.

این آیه یک راهبرد کلیدی را بیان می‌کند: مقاومت نباید در اوج قدرت، فریب دعوت به سازش را بخورد، زیرا این اقدام نشانه ضعف تلقی شده و منجر به تضعیف نهایی جبهه حق خواهد شد.

۳-۴. مرحله چهارم: تسلط استعمار؛ هضم در نظم جهانی

چالش نهایی و هدف غایی دشمنان در عرصه بیرونی، تسلط استعمار است. این مرحله، نتیجه نهایی موفقیت در سه مرحله قبلی و به معنای شکست کامل پروژه مقاومت و هضم شدن آن در نظم جهانی تحت سلطه استکبار است. در این مرحله، دشمنان با تسلط کامل بر منابع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورهای مقاومت، عمر این جبهه را پایان داده، مردم این کشورها را به بردگی نوین کشانده و هویت مستقل آن‌ها را به طور کامل از بین می‌برند. این تسلط، لزوماً به معنای حضور فیزیکی ارتش‌های استعماری نیست، بلکه می‌تواند در قالب یک نظام نئواستعماری باشد که در آن، یک حاکمیت دست‌نشانده و وابسته، تأمین‌کننده منافع قدرت‌های بزرگ است.

این هدف غایی، یعنی بازگرداندن ملت‌ها از دین و هویت مستقلشان، در قرآن به صراحت بیان شده است:

«وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا...» (البقره: ۲۱۷): و آنان [کافران] پیوسته با شما خواهند جنگید تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.

همچنین، قرآن هدف نهایی دشمن را خاموش کردن نور هدایت الهی معرفی می‌کند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (الصف: ۸): آنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می‌کند هر چند کافران خوش نداشته باشند.

بنابراین، تسلط استعمار، صرفاً یک هدف سیاسی یا اقتصادی نیست، بلکه یک پروژه هویتی و تمدنی برای حذف کامل الگوی مقاومت از صحنه جهانی است.

۴. تحلیل راهکارهای قرآنی مقابله با چالش‌های سیاسی

در برابر جنگ ترکیبی و چندلایه دشمن، قرآن کریم مجموعه‌ای از اصول و راهبردهای کلیدی را به عنوان پادزهر و نقشه راه پیش روی جبهه مقاومت قرار می‌دهد. این راهکارها صرفاً توصیه‌های اخلاقی نیستند، بلکه ستون‌های یک دکترین دفاعی-هویتی منسجم را تشکیل می‌دهند. در این میان، سه اصل وحدت راهبردی، بصیرت در فتنه و ظلم‌ستیزی نقشی حیاتی و بنیادین ایفا می‌کنند.

۱.۴. راهبرد اعتصام به حبْل الله



در دکترین مقاومت قرآنی، وحدت یک شعار تبلیغاتی یا یک آرمان صرف نیست، بلکه یک اصل راهبردی و شرط لازم برای بقا و پیروزی است. اگر اصلی‌ترین راهبرد دشمن در عرصه خارجی، جبهه‌سازی علیه مقاومت است، منطقی‌ترین و مؤثرترین پادزهر آن، جبهه‌سازی در درون امت اسلامی است. قرآن این اصل را با واژگانی غنی همچون اخوت، تألیف قلوب و امت واحده تبیین می‌کند، اما شاه‌کلید آن، مفهوم اعتصام است.

۱.۱.۴. تعریف محور وحدت

قرآن کریم برای جلوگیری از انحراف در مفهوم وحدت، محور آن را به دقت مشخص می‌کند: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (آل عمران: ۱۰۳)؛ و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید....

حبل الله یا ریسمان الهی، همان اصول مشترک و خدشه‌ناپذیری است که تمام جریان‌های اصیل اسلامی به آن باور دارند: توحید، نبوت، قرآن و قبله واحد. وحدت اسلامی به معنای حذف اختلافات فقهی یا کلامی (که محصول طبیعی اجتهاد و تفکر است) نیست، بلکه به معنای هم‌محوری راهبردی حول این اصول مشترک در برابر دشمن مشترک است. قرآن با یادآوری دوران جاهلیت و دشمنی‌های قبیله‌ای (مانند اوس و خزرج)، این الفت و اتحاد را یک نعمت الهی می‌خواند که با هیچ ثروتی قابل دستیابی نیست و حفاظت از آن یک تکلیف است. چنانکه علامه طباطبایی اشاره می‌کند، این آیه به مؤمنان یادآوری می‌کند که شما طعم تلخ تفرقه (لبه پرتگاه آتش) و شیرینی اتحاد (نجات) را چشیده‌اید، پس این نعمت را پاس بدارید.

۲.۱.۴. پیامد راهبردی تفرقه: تَذَهَبَ رِیْحُکُمْ

قرآن صرفاً به وحدت امر نمی‌کند، بلکه پیامدهای مرگبار تفرقه را نیز با دقتی استراتژیک تبیین می‌نماید:

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذَهَبَ رِیْحُکُمْ...» (الأنفال: ۴۶)؛ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع مکنید که سست شوید و هیبت (و قدرت) شما از میان برود. تعبیر تَذَهَبَ رِیْحُکُمْ یک اصطلاح نظامی-سیاسی است. ریح به معنای باد، کنایه از قدرت، هیبت، شوکت و نیروی محرکه یک جریان است. نزاع و تفرقه، این نیروی پیشران را از بین می‌برد، جامعه را دچار فشل یا فلج راهبردی می‌کند و آن را به طعمه‌ای آسان برای دشمنان تبدیل می‌سازد. در حقیقت، ضربه‌ای که از نزاع داخلی بر پیکر مقاومت وارد می‌شود، بسا سهمگین‌تر از حمله مستقیم دشمن است.

۳.۱.۴. ضرورت امروزی وحدت



در عصر حاضر که دشمنان اسلام با تمام قوا برای تضعیف جبهه مقاومت متحد شده‌اند، دامن زدن به اختلافات مذهبی و فرقه‌ای، دقیقاً بازی در زمین دشمن و تکمیل پازل راهبردی اوست. همانطور که با اتحاد قطره‌ها، سد تشکیل می‌شود، با اتحاد نیروهای مقاومت نیز پولادین شکل می‌گیرد که دشمن را از فکر تجاوز بازمی‌دارد. به تعبیر رهبر معظم انقلاب، اگر مجموعه یک و نیم میلیاردی مسلمانان با این همه منابع، با وحدت به سمت اهداف اسلامی حرکت کند، قدرت‌های استکباری دیگر نمی‌توانند در دنیا کوس قدرت بزنند.

۲.۴. اصل بصیرت: قطب‌نمای راهبردی در عصر فتنه‌ها

اگر وحدت، زره مقاومت است، بصیرت چشم و قطب‌نمای آن است. در دوران کنونی که جنگ‌ها بیش از آنکه نظامی باشند، شناختی و رسانه‌ای هستند و فتنه (غبارآلود بودن فضا) مشخصه اصلی آن است، حرکت بدون بصیرت، مانند شلیک در تاریکی است؛ حتی اگر با نیت خالص و شجاعت همراه باشد، می‌تواند به خودی آسیب بزند.

۱.۲.۴. ماهیت بصیرت: فراسوی دانش

قرآن، راه و روش پیامبر (ص) و پیروان راستین او را حرکتی مبتنی بر بصیرت معرفی می‌کند: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...» (یوسف: ۱۰۸): بگو: این راه من است که من و هرکس از من پیروی کرد، با بصیرت کامل به سوی خدا دعوت می‌کنیم....

بصیرت صرفاً علم یا دانش نیست. بصیرت، نورانیت قلبی و قدرت تحلیل عمیقی است که به انسان توانایی درک لایه‌های پنهان حوادث، تشخیص حق از باطل در شرایط پیچیده و شناخت دوست از دشمن را می‌دهد. قرآن کریم انسان فاقد بصیرت را اعمی (کور) و انسان دارای بصیرت را بصیر (بینا) می‌نامد، اما تصریح می‌کند که این کوری، نه کوری چشم سر، که کوری دل‌هاست: «...فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (الحج: ۴۶).

۲.۲.۴. کارکردهای راهبردی بصیرت

۱.۲.۲.۴. دشمن‌شناسی و دوست‌شناسی

مهم‌ترین کارکرد بصیرت در عرصه سیاسی، قدرت تفکیک جبهه خودی از غیرخودی است. در دوران فتنه، دشمنان در لباس دوست ظاهر می‌شوند و دوستان ممکن است ناآگاهانه سخن دشمن را تکرار کنند. بصیرت مانع از آن می‌شود که مقاومت در دام نفوذ افتاده یا به اشتباه به نیروهای خودی حمله کند.

۲.۲.۲.۴. ثبات قدم در مسیر حق

بصیرت، استقامت و صبر را به دنبال دارد. کسی که با بصیرت، مسیر خود را انتخاب کرده، با شبهه‌ها و فشارهای روانی دشمن متزلزل نمی‌شود. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ» این پرچم را جز اهل بصیرت و صبر کسی نمی‌تواند به دوش بکشد. زیرا صبر در راهی که به حقانیت آن یقین نداری، ممکن نیست. بصیرت همان یقینی است که صبر راهبردی را تولید می‌کند.

۳.۴. اصل لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ

ظلم‌ستیزی صرفاً یکی از راهکارها نیست؛ بلکه فلسفه وجودی، موتور محرک و شالوده هویتی مقاومت است. قرآن این اصل بنیادین را در یک قاعده طلایی و دو وجهی خلاصه می‌کند که مرزهای اخلاقی و عملی مقاومت را ترسیم می‌نماید: «...لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (البقره: ۲۷۹): نه ستم کنید و نه مورد ستم واقع شوید.

این آیه، هرچند در سیاق آیات ربا آمده، یک دکترین جامع سیاسی-اجتماعی است و دو فرمان تفکیک‌ناپذیر را صادر می‌کند:

❖ لَا تَظْلُمُونَ (ستم نکنید): این بخش، وجه درونی و اخلاقی مقاومت است. یک جریان مقاومتی حق ندارد برای رسیدن به اهداف خود، از ابزارهای ظالمانه استفاده کند. این اصل، مقاومت را از گروه‌های تروریستی و جنبش‌های قدرت‌طلب که هدف وسیله را برایشان توجیه می‌کند، متمایز می‌سازد و به آن مشروعیت اخلاقی می‌بخشد.

❖ وَلَا تُظْلَمُونَ (ستم‌پذیر نباشید): این بخش، وجه بیرونی و انقلابی مقاومت است. این فرمان، هرگونه سکوت، تسلیم و رضایت به ظلم را حرام می‌شمارد. در منطق قرآن، همان‌طور که ظالم گناهکار است، ظلم‌پذیر نیز به دلیل تن دادن به ذلت و یاری نکردن حق، مسئول است. این اصل، جامعه اسلامی را از یک توده منفعل به یک نیروی فعال و کنشگر در برابر ستمگران داخلی و خارجی تبدیل می‌کند. در حقیقت، پیش از آنکه به ظالم گفته شود ستم نکن، به مظلوم گفته می‌شود زیر بار ستم نرو.

قرآن کریم بر اساس همین اصل، حق دفاع و مقابله با تجاوز را برای مظلومان به رسمیت می‌شناسد و آن را یک وظیفه می‌داند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا... فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» (البقره: ۱۹۰ و ۱۹۴): و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و [شما] تجاوز نکنید... پس هرکس به شما تعدی کرد، همانند آن بر او تعدی کنید....



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۳

پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی



این آیات، مبارزه مقاومت را از یک تجاوز ابتدایی (که مذموم است) به یک دفاع مشروع و مقابله به مثل عادلانه (که فضیلت است) تبدیل می‌کند. این مبارزه، رهایی از ذلت و برده‌گی است و به همین دلیل مقدس شمرده می‌شود.

۵. دکترین قرآنی سیاست خارجی و کرامت ذاتی مقاومت

قرآن کریم در مواجهه با چالش جبهه‌سازی دشمن، یک دکترین جامع و چندلایه برای سیاست خارجی و تعاملات بین‌المللی ارائه می‌دهد. این دکترین صرفاً مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها نیست، بلکه یک نقشه راه راهبردی است که بر دو ستون اصلی استوار است: (۱) الگوی حلقه‌های متحد برای تعامل و (۲) اصل عزت به عنوان شالوده استقلال.

۱.۵. دکترین حلقه‌های متحد

قرآن برای تنظیم روابط خارجی، یک مدل هوشمندانه مبتنی بر حلقه‌های متحد یا دوایر متحدالمرکز ارائه می‌دهد که از هسته مرکزی امت اسلامی آغاز و تا تعامل با تمام ملت‌ها گسترش می‌یابد. این مدل، پادزهری دقیق برای راهبرد انزواسازی دشمن است.

۱.۱.۵. حلقه اول: انسجام امت اسلامی بر محور اخوت

نقطه شروع هر سیاست خارجی قدرتمند، انسجام درونی است. قرآن کریم، پیش از هر چیز بر ضرورت اتحاد راهبردی در جهان اسلام تأکید می‌کند. این انسجام بر دو پایه استوار است:

- وحدت ایدئولوژیک: قرآن به عنوان یک متن الهی منسجم و بدون اختلاف، خود بهترین الگو برای انسجام است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (النساء: ۸۲). این انسجام درونی کتاب، باید به انسجام عملی پیروانش منجر شود.
- اخوت ایمانی: قرآن مسلمانان را نه متحدان سیاسی، که برادر یکدیگر می‌خواند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (الحجرات: ۱۰). این رابطه، عمیق‌ترین سطح از همبستگی را ایجاد می‌کند و سنگ بنای یک جبهه واحد در برابر دشمنان مشترک است.

۲.۱.۵. حلقه دوم: ائتلاف با موحدان بر اساس کلمه سوا

قرآن پس از تحکیم جبهه داخلی، به سراغ ایجاد ائتلاف‌های گسترده‌تر با ملت‌های هم‌سو می‌رود. محور این ائتلاف، دعوت از اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) به یک ساختار مشترک است:

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۶۴): بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم: که جز خدا را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند.

این آیه یک منشور بی نظیر برای دیپلماسی است و سه اصل مشترک را پیشنهاد می‌دهد: ۱. توحید عبادی (مقابله با شرک و الحاد)، ۲. نفی شرک، و ۳. نفی نظام ارباب-رعیتی (مقابله با استکبار و سلطه‌گری). این دعوت، ظرفیت ایجاد یک جبهه جهانی توحیدی علیه استکبار و مادی‌گرایی را فراهم می‌کند و با آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲)، این نگاه را تقویت می‌کند که همه پیروان انبیاء، در اصل، یک امت واحد در برابر جبهه کفر هستند.

۱.۵. ۳. حلقه سوم: تعامل عادلانه با غیرمتخاصمان

دایره تعاملات قرآنی، حتی ملت‌های غیرموحد را نیز در بر می‌گیرد، مشروط بر اینکه موضع خصمانه نداشته باشند. قرآن یک اصل طلایی را برای این رابطه وضع می‌کند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (الممتحنه: ۸): خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند، نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

این آیه، معیار رابطه را نه عقیده، بلکه رفتار قرار می‌دهد. مادامی که گروه یا دولتی علیه جبهه مقاومت اقدام نظامی یا توطئه نکرده، اصل بر برّ (نیکی کردن) و قسط (عدالت) است. حتی فراتر از آن، قرآن دستور می‌دهد که اگر مشرکی برای شنیدن کلام خدا پناه خواست، به او پناه داده و امنیتش را تضمین کنید (التوبه: ۶)، که اوج رویکرد انسانی و مبتنی بر قدرت نرم اسلام را نشان می‌دهد.

۱.۵. ۴. خط قرمز راهبردی: نفی نفوذ و اصل احتیاط

در عین حال که اسلام به تعامل سازنده دعوت می‌کند، با هشدار جدی، از ساده‌لوحی راهبردی برحذر می‌دارد و یک خط قرمز امنیتی تعریف می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَتِهِ مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْتُونُكُمُ خَبَالًا...» (آل عمران: ۱۱۸): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، [دوست و] همراهز نگیرید؛ [چرا که] آنان از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند.

بطانه به معنای محرم اسرار، مشاوران کلیدی و حلقه اصلی تصمیم‌گیری است. این آیه یک اصل بنیادین در حفاظت اطلاعات و امنیت ملی است: می‌توان با دیگران تعامل اقتصادی و فرهنگی داشت، اما هرگز نباید بیگانگان معاند را به محرمانه‌ترین لایه‌های حاکمیتی و اسرار راهبردی راه داد، چرا که این کار مسیر نفوذ و استعمار را هموار می‌کند.

۲.۵. اصل عزت: شالوده معنوی استقلال و اقتدار

برای مقابله با چالش انزوا و فشارهای بین‌المللی، جبهه مقاومت به یک منبع قدرت درونی نیاز دارد که قرآن آن را عزت می‌نامد. عزت صرفاً به معنای سربلندی نیست، بلکه به معنای نفوذناپذیری، شکست‌ناپذیری و استغنائی راهبردی است.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۵

پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین،

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی

۵.۲.۱. منبع حقیقی عزت: گسست از قدرت‌های زمینی

قرآن کریم با قاطعیت اعلام می‌کند که عزت، کالایی نیست که بتوان آن را از قدرت‌های جهانی گدایی کرد. تمام عزت، منحصرأ از آن خداست: «أَيُّتَتَّعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (النساء: ۱۳۹). آیا عزت را نزد آنان (کافران) می‌جویند؟ پس [بدانند که] عزت، همگی از آن خداست. این آیه، هرگونه تلاش برای کسب آبرو و قدرت از طریق وابستگی به شرق و غرب را باطل اعلام می‌کند. این همان زیربنای قرآنی راهبرد نه شرقی، نه غربی است.

۵.۲.۲. مسیر کسب عزت: اتصال به منبع الهی

عزت الهی، دست‌نیافتنی نیست. خداوند این صفت را به کسانی که در مسیر او قرار گیرند، اعطا می‌کند: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...» (المنافقون: ۸): و حال آنکه عزت مخصوص خدا و فرستاده او و مؤمنان است.

عزت مؤمنان، ذاتی نیست، بلکه عزتی تبعی و اکتسابی است که در نتیجه اتصال به منبع اصلی عزت (خداوند) حاصل می‌شود. هر قدر ایمان و توکل یک ملت بیشتر باشد، بهره او از عزت الهی نیز بیشتر خواهد بود.

۵.۲.۳. تجلی راهبردی عزت

- ملتی که به عزت الهی متکی است، در عرصه عمل ویژگی‌های زیر را بروز می‌دهد:
- استقامت در برابر فشار: عزت، به مقاومت، صلابت و استحکام می‌بخشد. ملتی که عزیز است، در برابر تهدید و تحریم، دچار فروپاشی روانی و عقب‌نشینی از اصول نمی‌شود.
 - استقلال سیاسی: عزت‌مندی، به معنای نفی هرگونه سلطه‌پذیری و تبعیت از بیگانگان است. چنین ملتی سرنوشت خود را به دست خود رقم می‌زند و منافع ملی و اسلامی خود را بر خواست دیگران ترجیح می‌دهد.
 - غلبه بر انزوای تحمیلی: دشمن تلاش می‌کند مقاومت را منزوی و بی‌پشتوانه نشان دهد. اما ملتی که به عزت الهی باور دارد، حتی اگر توسط قدرت‌های جهانی محاصره شود، احساس تنهایی و ضعف نمی‌کند، زیرا به منبعی لایزال متصل است. پیروزی نهایی، محصول همین عزت و استقامت است.

۶. معماری قدرت درونی و دکترین استقلال

علاوه بر دکترین سیاست خارجی، قرآن کریم برای تضمین پایداری جبهه مقاومت در برابر فشارهای دشمن، دو راهکار مکمل و حیاتی دیگر را ارائه می‌دهد: تقویت بنیان‌های درونی به عنوان موتور محرکه مقاومت، و استقلال‌طلبی به عنوان اصل حاکم بر کنش سیاسی.

۱.۶. تقویت درونی و خودباوری ایمانی



مهم‌ترین راهکار برای مقابله با هرگونه جبهه‌سازی دشمن، نه در بیرون، که در درون جبهه مقاومت قرار دارد. این تقویت درونی، یک بازآرایی بنیادین در نگرش به منابع قدرت است که بر محور توحید استوار است.

۱.۱.۶. تغییر پارادایم قدرت

قرآن کریم یک تحول شناختی را الزامی می‌داند: درک فقر ذاتی انسان و غنای مطلق الهی: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵): ای مردم، شما [همگی] نیازمندان به درگاه خدایید، و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است.

این آیه صرفاً یک بیانیه اعتقادی نیست، بلکه یک اصل راهبردی است. جبهه‌ای که خود را در برابر قدرت الهی «فقیر» بداند، دیگر به امکانات مادی محدود خود مغرور یا از کمبود آن مأیوس نمی‌شود. این جبهه می‌آموزد که قدرت حقیقی را باید از منبع غنی و لایزال الهی تأمین کند.

۱.۶.۲. ایمان به نصرت الهی: مؤلفه‌ی تعیین‌کننده در محاسبات راهبردی

باور به غنای الهی، به باوری دیگر منجر می‌شود: یقین به امداد و یاری خداوند در بزنگاه‌ها. خداوند این امدادها را نه امری انتزاعی، بلکه واقعیتی ملموس در میدان نبرد توصیف می‌کند:

«إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسُ أَمَنَّهُ مِنْهُ وَيَنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (الأنفال: ۱۱): [به یاد آورید] هنگامی را که خوابی سبک برای آرامش، از جانب خود بر شما چیره ساخت و از آسمان آبی بر شما فرو فرستاد تا شما را با آن پاک کند و وسوسه‌ی شیطان را از شما بزدايد و دل‌هایتان را استوار سازد و گام‌ها را با آن ثابت بخشد.

این آیه نشان می‌دهد که یاری خدا می‌تواند در قالب آرامش روانی، رفع نیازهای اولیه، تقویت روحیه و تثبیت قدم‌ها تجلی یابد. این یاری، مشروط به اقدام مؤمنانه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، یاری‌تان می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

۱.۶.۳. غلبه بر جنگ روانی

نتیجه‌ی منطقی دو باور فوق، شکل‌گیری یک اصل خدشه‌ناپذیر در ذهنیت جبهه مقاومت است: برتری کیفیت بر کمیت. قرآن این معادله‌ی نامتقارن را این‌گونه فرموله می‌کند: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ...» (البقره: ۲۴۹): چه بسیار گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند. این باور، قدرتمندترین پادزهر در برابر جنگ روانی دشمن است که همواره بر برتری عددی و تجهیزاتی خود تأکید می‌کند. مؤمنانی که به این منطق مسلح‌اند، در برابر تهدید و ارعاب، نه تنها دچار هراس نمی‌شوند، بلکه ایمانشان راسخ‌تر می‌گردد: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳): همان کسانی که



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۷

پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی



[برخی] مردم به ایشان گفتند: مردم [=لشکر دشمن] برای [حمله به] شما گرد آمده‌اند، پس از آنان بترسید. اما این [سخن]، بر ایمانشان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و او نیکو و کیل و کارسازی است. این منطق ایمانی است که به فرموده رهبر معظم انقلاب، با تبدیل شدن به قدرت دفاعی ملموس، دشمن را از اقدام نظامی باز می‌دارد. بنابراین، قوی شدن نه تنها یک الزام نظامی، بلکه تجلی عملی و بازدارنده‌ی همان باورهای درونی است.

۲.۶. دگرترین نفی سیل

تقویت درونی، به طور طبیعی به یک سیاست خارجی مستقل و سلطه‌ستیز منجر می‌شود. این دگرترین که در شعارهای انقلاب اسلامی مانند نه شرقی، نه غربی تجلی یافته، ریشه در یک اصل بنیادین قرآنی به نام نفی سیل دارد. قرآن با صراحتی بی‌نظیر، هرگونه راه تسلط کفار بر مؤمنان را مسدود اعلام می‌کند:

«...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء: ۱۴۱): و خداوند هرگز برای کافران، راهی [برای تسلط] بر مؤمنان قرار نداده است.

این آیه یک حکم تأسیسی است؛ نه فقط یک خبر. یعنی جامعه ایمانی موظف است به گونه‌ای عمل کند که هیچ مسیر نفوذ و سلطه‌ای برای بیگانگان باز نماند. پذیرش سلطه بیگانه، با هویت ایمانی در تضاد است.

این اصل کلی، در یک دستورالعمل سیاسی مشخص، عملیاتی می‌شود: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ...» (آل عمران: ۲۸): مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به عنوان دوست و سرپرست (ولی) خود برگزینند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد...

اولیاء در اینجا صرفاً به معنای دوست معمولی نیست، بلکه به معنای متحد راهبردی، حامی و سرپرست است. این آیه، وابستگی سیاسی، امنیتی و استراتژیک به قدرت‌های غیرالهی را منع می‌کند، زیرا این وابستگی ناگزیر به نفوذ و در نهایت، سلطه منجر خواهد شد.

۳.۶. پشتوانه روحی: باور به برتری ذاتی جبهه حق

برای اجرای چنین دگرترین جسورانه‌ای در برابر قدرت‌های جهانی، یک پشتوانه روحی قدرتمند لازم است. قرآن این پشتوانه را با دمیدن روحیه برتری و علو در کالبد جامعه ایمانی فراهم می‌کند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹): و سست نشوید و اندوهگین مگردید که شما برترید، اگر مؤمن باشید.

این آیه که پس از شکست احد نازل شد، یادآوری می‌کند که برتری (الأعلوَن) نه به پیروزی و شکست ظاهری، بلکه به اصل ایمان گره خورده است.

همچنین خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«...وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا...» (التوبه: ۴۰): و [خداوند] سخن (و آیین)

کافران را پست‌تر قرار داد، و سخن (و آیین) خداست که برتر است...

این اصل، یک چشم‌انداز راهبردی به مقاومت می‌دهد: اراده و کلمه کفر، در نهایت محکوم به شکست (السُّفْلَى) و اراده الهی، پیروز نهایی (الْعُلْيَا) است.

در نتیجه، جبهه مقاومت با تکیه بر تقویت درونی و باور به نصرت الهی، انرژی و اعتماد به نفس لازم برای اجرای دکترین سلطه‌ستیز نفی سبیل را به دست می‌آورد و از این طریق، خود را در برابر جبهه‌سازی و فشارهای دشمن واکسینه می‌کند.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۹

پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین،

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی

این پژوهش نشان داد که قرآن کریم یک پارادایم کامل، منسجم و پویا برای استقامت سیاسی ارائه می‌دهد که قادر است جامعه اسلامی را در برابر پیچیده‌ترین تهدیدها راهبری و ایمن‌سازی کند. نتایج کلیدی این تحقیق را می‌توان در محورهای زیر خلاصه نمود:

۱. دکترین استقامت: استقامت یک کنش انفعالی یا واکنشی نیست، بلکه یک قیام الهی فعال، هوشمندانه و چندوجهی است که بر سه رکن استوار است: ایجاد مقتضی برای تحقق اهداف الهی، رفع موانع داخلی و خارجی، و پایداری صبورانه در برابر فشارهای دشمن. این اصل، یک فرمان راهبردی الهی برای رهبر و امت اسلامی است.

۲. دکترین تهاجم دشمن: موثرترین و پنهان‌ترین راهبرد دشمن، نه تهاجم سخت، بلکه تهاجم نرم و تدریجی مبتنی بر دکترین خطوات الشیطان است. این دکترین با هدف قرار دادن دستگاه ادراکی و محاسباتی جامعه، به دنبال استحاله هویتی و فروپاشی از درون است.

۳. آسیب‌شناسی تهدید: این تهاجم در دو عرصه موازی و هم‌افزا عمل می‌کند:

- عرصه داخلی: طی یک فرآیند چهارمرحله‌ای شامل القاء یأس، ایجاد تفرقه، نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری و حاکم کردن استبداد داخلی، انسجام و اراده ملی را فرسایش می‌دهد.
- عرصه خارجی: با فرآیندی مشابه شامل تصویرسازی تهدیدگونه، محاصره و انزوا، جنگ فرسایشی و در نهایت تسلط استعماری، به دنبال حذف الگوی مقاومت از صحنه بین‌المللی است.

۴. راهبردهای تعالی‌بخش: قرآن کریم در برابر این جنگ ترکیبی، سه راهبرد بنیادین را به عنوان پادزهر معرفی می‌کند:

- راهبرد اعتصام به حبل الله: برای مقابله با تفرقه، قرآن به وحدت حول محور اصول مشترک الهی فرمان می‌دهد، چرا که نزاع داخلی موجب سستی و از بین رفتن هیبت و قدرت (تَذْهَبَ رِيحُكُمْ) جامعه می‌شود.

- اصل بصیرت: برای عبور از فضای غبارآلود فتنه و جنگ شناختی، بصیرت به مثابه نوری الهی، قدرت تشخیص دوست از دشمن و حق از باطل را به جامعه می‌دهد و شرط ثبات قدم در مسیر است.

- اصل لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ: این اصل، شالوده سیاست خارجی عزت‌مندانه را تشکیل می‌دهد. لَا تَظْلِمُونَ مانع از تجاوز و مشروعیت‌زدایی از جبهه حق می‌شود و لَا تُظْلَمُونَ هرگونه ظلم‌پذیری و انفعال را نفی کرده و به مقاومت، وجهی فعال و عدالت‌خواه می‌بخشد.

در نهایت، پارادایم قرآنی استقامت، یک نقشه راه جامع است که به جامعه مؤمن می‌آموزد چگونه با اتکا به وحدت درونی، بصیرت راهبردی و عدالت‌محوری، نه تنها در برابر طوفان تهدیدها ایستادگی کند، بلکه این چالش‌ها را به فرصتی برای تعالی و تکامل خود بدل سازد.



بر اساس یافته‌های این تحقیق، پیشنهادهای زیر در دو سطح پژوهشی و اجرایی ارائه می‌گردد:

الف) پیشنهادهای پژوهشی

- ۱) پژوهشی تطبیقی میان پارادایم قرآنی استقامت و نظریه‌های معاصر روابط بین‌الملل مانند واقع‌گرایی تدافعی و نظریه انتقادی برای کشف نقاط اشتراک و افتراق و غنی‌سازی ادبیات نظری.
- ۲) کاربرد الگوهای چهارمرحله‌ای تهدید (داخلی و خارجی) برای تحلیل تاریخی موارد مشخصی از ظهور و سقوط دولت‌های اسلامی (مانند سقوط اندلس) یا بررسی موفقیت‌ها و چالش‌های جنبش‌های مقاومت معاصر.
- ۳) تمرکز بر ابعاد دیگر خطوات الشیطان در حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی و تدوین راهبردهای قرآنی متناظر با آن‌ها.
- ۴) انجام تحقیقی مستقل پیرامون مفهوم قرآنی ریح به معنای قدرت، شوکت و نیروی محرکه سیاسی-اجتماعی و بررسی عوامل تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده آن در جامعه.

ب) پیشنهادهای اجرایی (سیاستی)

- ۱) برای نهادهای فرهنگی و آموزشی: طراحی و تدوین محتوای آموزشی برای سطوح مختلف تحصیلی با هدف نهادینه‌سازی مفاهیم بصیرت، دشمن‌شناسی مبتنی بر الگوی خطوات و اهمیت راهبردی وحدت به منظور واکسیناسیون نسل جوان در برابر جنگ شناختی.
- ۲) برای دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی: اجرای سیاست خارجی بر مبنای دکترین حلقه‌های متحد و اصل لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ، با اولویت ایجاد ائتلاف با ملت‌ها و دولت‌های مستقل در برابر نظام سلطه، به منظور شکستن پروژه انزوای دشمن.
- ۳) برای نهادهای رسانه‌ای: تولید محتوای رسانه‌ای جذاب و هوشمند با هدف ترویج گفتمان وحدت، افشای مصادیق عینی راهبرد تفرقه‌افکنانه دشمن و تقویت امید و خودباوری ملی به عنوان پادزهر راهبرد القاء یأس.
- ۴) برای مراکز راهبردی و تصمیم‌سازی: بهره‌گیری از مدل آسیب‌شناسی چهارمرحله‌ای این تحقیق به عنوان یک ابزار تشخیص و پیش‌بینی در تحلیل مسائل سیاسی و امنیتی کشور، به منظور اتخاذ تدابیر پیشگیرانه و کنش‌های به‌هنگام در برابر تهدیدات.





شاهد قرآنی / مفهوم کلیدی	تبیین و شرح مختصر	مؤلفه / مرحله	سطح تحلیل
...لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ...	راهبرد کلان، تدریجی و نرم دشمن برای نفوذ فکری، استحاله هویتی و فروپاشی جوامع ایمانی از درون. این فرآیند به دلیل ماهیت آرام و پنهان، حساسیت‌برانگیز نیست و نیازمند بصیرت برای مقابله است.	دکترین خطوات الشیطان	دکترین تهاجم دشمن
اشاره به تضعیف روحیه مؤمنان پس از جنگ احد و قبل از غزو تبوک (آل عمران: ۱۶۲ و ۱۶۳)	تضعیف اراده عمومی از طریق جنگ روانی، سیاه‌نمایی دستاوردها، بزرگ‌نمایی توان دشمن و ترویج این گزاره که هزینه مقاومت از فایده آن بیشتر است تا جامعه به سمت سازش سوق داده شود.	مرحله اول: القای یأس و مهندسی نافرمانی	آسیب‌شناسی (چالش‌های سیاسی داخلی)
نبش قبر کینه‌های اوس و خزرج / ایجاد دوقطبی کاذب ماندن و سلامت در برابر رفتن و هلاکت (آل عمران: ۱۵۶)	فعال‌سازی و برجسته‌سازی گسل‌های قومی، مذهبی و سیاسی و ایجاد دوقطبی‌های کاذب در جامعه برای شکستن انسجام ملی و درگیر کردن نیروهای خودی با یکدیگر.	مرحله دوم: ایجاد اختلاف و گسست وحدت	
ماجرای مسجد ضرار به عنوان پایگاه تفاق با پوشش دینی (توبه: ۱۰۷)	رنخه پنهانی در دستگاه محاسباتی و ادراکی نخبگان و جامعه با هدف تغییر سیرت و هویت نظام سیاسی ضمن حفظ صورت و ظاهر آن. هدف، تسخیر قوه عاقله و جهت‌دهی به تصمیمات کلان است.	مرحله سوم: نفوذ و مهندسی ادراک (استحاله)	
الگوی تمام‌عیار حکومت فرعون به عنوان یک ساختار سرکوبگر و ضد مقاومت	نقطه اوج و هدف غایی دشمن؛ جایگزینی یک نظام دیکتاتوری وابسته و دست‌نشانده به جای نظام مقاوم و مستقل، پس از موفقیت در سه مرحله پیشین.	مرحله چهارم: تسلط استبداد (فروپاشی)	
اشاره به ائتلاف احزاب علیه پیامبر(ص) در جنگ خندق (احزاب: ۱۰)	ایجاد ائتلاف‌های سیاسی-نظامی بین‌المللی علیه جبهه مقاومت و استفاده از برجسب‌هایی چون حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر برای توجیه فشارها و انزوای جهانی.	مرحله اول: جبهه‌سازی و مشروعیت‌زدایی	آسیب‌شناسی (چالش‌های سیاسی خارجی)
اشاره به کینه‌توزی دشمنان صرفاً به خاطر ایمان مؤمنان (بروج: ۸)	تلاش برای قطع کامل تعاملات سیاسی و اقتصادی محور مقاومت با جهان و تبدیل آن به یک جزیره محاصره‌شده و منزوی، به منظور افزایش هزینه پایداری.	مرحله دوم: انزوا؛ محاصره سیاسی و اقتصادی	
نهی از سستی و دعوت به صلح از موضع ضعف: فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ... (محمد: ۲۵)	اعمال فشارهای مستمر و همه‌جانبه (اقتصادی، نظامی، رسانه‌ای) و ارائه پیشنهادی سازش فریبنده با هدف فرسودن توان مقاومت، ایجاد شکاف در رهبری و تضعیف روحیه عمومی.	مرحله سوم: تضعیف؛ جنگ فرسایشی و حقوقی	



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



نهی از سستی و دعوت به صلح از موضع ضعف: فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ... (محمد: ۲۵)	اعمال فشارهای مستمر و همه‌جانبه (اقتصادی، نظامی، رسانه‌ای) و ارائه پیشنهادهای سازش فریبنده با هدف فرسودن توان مقاومت، ایجاد شکاف در رهبری و تضعیف روحیه عمومی.	مرحله سوم: تضعیف؛ جنگ فرسایشی و حقوقی
هدف غایی دشمن: ...وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ... (بقره: ۲۱۷)	هدف نهایی: حذف کامل الگوی مقاومت از صحنه جهانی و هضم آن در نظم استکباری. این تسلط ماهیتی نو استعماری دارد و هویت مستقل ملت را نابود می‌سازد.	مرحله چهارم: تسلط استعمار (هضم در نظم جهانی)
وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا / ...وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ... (انفال: ۴۶)	پادزهر تفرقه؛ هم‌محوری تمام نیروهای جبهه حق حول اصول مشترک (حبل الله) در برابر دشمن مشترک. وحدت شرط لازم برای بقا و حفظ قدرت، هویت و شوکت جامعه است.	راهبردهای تعالی‌بخش قرآنی (مقابله)
...أُدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أُنَا وَمَنْ أَتَّبَعْنِي... (یوسف: ۱۰۸)	پادزهر فتنه و جنگ شناختی؛ توری الهی و قدرتی تحلیلی برای تشخیص حق از باطل، دوست از دشمن و درک لایه‌های پنهان حوادث. بصیرت، شرط لازم برای ثبات قدم در مسیر حق است.	راهبرد دوم: اصل بصیرت (قطب‌نمای راهبردی)
...لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره: ۲۷۹)	شالوده هویت و سیاست خارجی مقاومت؛ ترکیبی از ظلم نکردن (برای حفظ مشروعیت اخلاقی) و ظلم نپذیرفتن (برای تضمین عزت، استقلال و کنشگری فعال در برابر ستم).	راهبرد سوم: اصل لا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (ظلم‌ستیزی)

جدول تحلیلی پارادایم قرآنی استقامت سیاسی

پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین،

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی

- (۱) آرمین، محسن و رازقی، حجت (۱۳۷۹ش). آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی ایران. تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی شریف.
- (۲) باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۱ش). فرهنگ معاصر پویا. تهران: فرهنگ معاصر.
- (۳) تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران. (۱۳۷۷ش). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- (۴) جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹ش). تفسیر تسنیم (چاپ پنجم). قم: اسراء
- (۵) سبحانی، جعفر. (۱۳۸۴ش). منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- (۶) طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- (۷) عزیزی، محمد. (۱۳۹۵ش). ژئوپلیتیک مقاومت: تحلیل راهبردی قدرت منطقه‌ای ایران. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.
- (۸) عمید، حسن. (۱۳۸۹ش). فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۹) عنایت، حمید. (۱۳۸۳ش). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر (مترجم: بهاءالدین خرمشاهی). تهران: انتشارات خوارزمی.
- (۱۰) فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۸۱ش). انقلاب اسلامی: چالش‌ها و بحران‌ها. قم: دفتر نشر معارف
- (۱۱) فوران، جان. (۱۳۸۸ش). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا پس از انقلاب اسلامی (مترجم: احمد تدین). تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- (۱۲) مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۴). بحارالانوار. قم: اسلامیه.
- (۱۳) مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴ش). جهاد. تهران: انتشارات صدرا.
- (۱۴) معادی، حمید. (۱۳۸۱ش). چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۵) مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- (۱۶) مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران. (۱۳۸۰ش). (مجموعه مقالات، جلد ۲). قم: دبیرخانه دین‌پژوهان کشور



ب) مقالات

- ۱) آجلو، حسین. (۱۳۹۸ش). واکاوی تحولات جدید طرح معامله قرن و مخاطرات احتمالی آن برای محور مقاومت. تهران: سایت موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- ۲) ذوعلم، علی. (۱۳۸۴ش). تاملی در مفهوم «چالش»: واژه چالش در ادبیات اجتماعی فرهنگی ایران. زمانه، سال چهارم، شماره ۳۶
- ۳) مسائلی، محمود. (۱۴۰۱ش). شرایط گذار از استبداد به دموکراسی. قابل دسترس در وبسایت ایران آکادمیا.

ج) سخنرانی‌ها

- ۱) حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۲۰/۰۷/۱۳۹۴ش). بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم. قابل دسترس در وبسایت رسمی.
- ۲) _____ (۲۵/۰۶/۱۳۹۴ش). بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. قابل دسترس در وبسایت رسمی.

د) منابع لاتین

- ۱) Feldman, S. (۲۰۱۸). The Iran Nuclear Deal: A Definitive Guide. Cambridge, MA: Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School.
- ۲) Nye, Joseph S. (۲۰۰۴). Soft Power: The Means to Success in World Politics. New York: PublicAffairs.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۳۵

پارادایم قرآنی

استقامت سیاسی:

تبیین دکترین،

آسیب‌شناسی

تهدیدها و

راهبردهای تعالی